

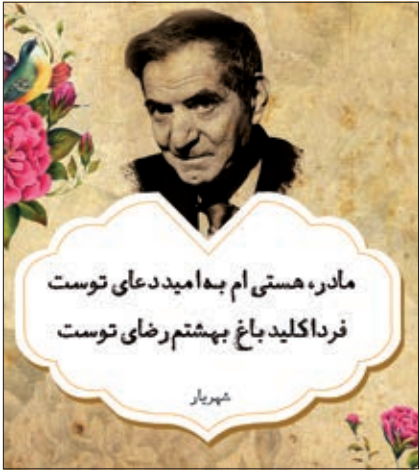


در محضر بزرگان

حضرت زینب (س) قبل و بعد از عاشورا

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «حماسه حسینی» درباره حضرت زینب(س) می نویسد: «حسین(ع) در طول نهضت حماسی خود، خاندان و همراهان خود را چنان با استقامت و پایداری آشنا کرد که هر یک جلوه ای از استقامت حسینی شدند. در این میان، حضرت زینب(س) چنان درس آموخت که استقامت و پایداری او پس از عاشورا در دوران اسارت و روبرویی با یزید درخشان ترین صحنه های استقامت و پایداری بشری است. در حماسه حسینی، آن کسی که بیش از همه این درس را آموخت و بیش از همه این پرثو حسینی بر روح مقدس او تأیید، خواهر بزرگوارش زینب(س) بود. راستی که موضوع عجیبی است، زینب (س) با آن عظمتی که از اول داشته است و آن عظمت را در دامن زهر(س) و از تربیت علی(ع) به دست آورده بود، در عین حال زینب(س) بعد از کربلا با زینب (س) قبل از کربلا متفاوت است؛ یعنی زینب(س) بعد از کربلا یک شخصیت و عظمت بیشتری دارد. ما می بینیم در شب عاشورا، زینب(س) یکی دو نوبت حتی نمی تواند جلوی گریه اش را بگیرد، یک بار آن قدر گریه می کند که بر روی دامن حسین(ع) بی هوش می شود و حسین(ع) با صحبت های خودش زینب(س) را آرام می کند و می گوید: «خواهر عزیزم! مبادا وسالوس شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید.» وقتی حسین(ع) به زینب(س) می فرماید که چرا این طور می کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادر همین طور، مادر همین طور. زینب(س) با حسین (ع) این چنین صحبت می کند: برادر جان! همه آن ها اگر رفتند بالاخره من پناهگاهی داشتم، ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی ماند. اما همین که ایام عاشورا سپری می شود و زینب(س)، حسین(ع) را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستور العمل ها می بیند، زینب(س) دیگری می شود که دیگر احدی در مقابل او کوچک ترین شخصیتی ندارد.»

پند نیکان



حکایت

مشورت گرفتن از تاجر ورشکسته

یکی از مریدان مردی دانا، تاجری بود که ورشکست شده بود. روزی برای تصمیم گیری درباره یک موضوع تجاری نیاز به مشاور بود. مرد دانا از شاگردان خواست تا آن تاجر را نزد او آورند. یکی از شاگردان به اعتراض گفت: اما او یک تاجر ورشکسته است و نمی توان به مشورتش اعتماد کرد. مرد دانا پاسخ داد: شکست یک اتفاق است، یک شخص نیست. کسی که شکست خورده در مقایسه با فردی که چنین تجربه ای نداشته است، هزاران قدم جلوتر است. او روی دیگر موفقیت را به وضوح لمس کرده است و تارهای متصل به شکست را می شناسد.

انگلیش آموزی

نویسنده: مجید حسین زاده، تصویرساز:سعید مرادی



اندک صبر

خاکی یا آسمانی؟

کاش تمام پیکرم ذره ای غبار شود
لب پنجره بنشینم بادی بیاید و مرا ببرد
یا به دل آسمان
یا به در خانه تو
یا خاکی خاکی شوم
یا آبی آسمانی

نیکی فیروز کرمی

دور دنیا

خش انداختن بر روی «لامبورگینی»



آدیتی سنترال/ در سپتامبر سال گذشته یک موزه شخصی دانمارکی از مردم خواست روی خودروی گران قیمت «لامبورگینی» که کاملاً نو بود، با کلیدی با اشیای دیگر خش بیندازند و یادگاری بنویسند! مردم هم شروع به نوشتن یادگاری کردند تا جایی که مسئول موزه اعلام کرد اگر مردم بیشتر روی خودرو خش بیندازند رنگ آن از مشکی به سفید تبدیل خواهد شد! حالا صاحب این لامبورگینی به جای یک خودرو یک اثر هنری بی نظیر و فوق العاده گران قیمت دارد!

نگهداری از سگ های مریض



آدیتی سنترال/ «پراتیما دوی»، زن ۶۵ ساله هندی سه دهه گذشته از عمرش را صرف نگهداری و فراهم کردن غذا برای سگ های ولگرد و مریض کرده است. هر چند او از همان دوران تولد زندگی سخت و فقیرانه ای داشته است اما در نهایت با افتتاح

یک فروشگاه چای در شهر دهلی معروف شد. او حالا تمام درآمدش از این فروشگاه را صرف سگ های خیابانی می کند و هنوز هم در همان شرایط فقیرانه قبلی زندگی می کند!

اقدام جالب یک باغ وحش



دیلی میل/ باغ وحش «پارک اقیانوس» در چین برای این که بازدیدکنندگان را بیشتر با زندگی حیواناتی که در باغ وحش زندگی می کنند آشنا کند به آن ها اجازه می دهد تا با پرداخت ۱۴۵ دلار، سه ساعت را در کنار آن ها باشند و البته در طول این مدت قفس

شان را تمیز کنند و به آن ها غذا بدهند. در این تجربه سه ساعته بین بازدیدکنندگان و حیوانات تنها یک نرده فلزی فاصله است و به دلیل استقبال زیاد مردم از این طرح، بازدیدکنندگان از یک هفته قبل باید وقت رزرو کنند!

داستانک

ماست و خیار ناصرالدین شاه‌ی!

می گویند در زمان ناصرالدین شاه، روزی امیرکبیر که از حیف و میل سفره های خوراک درباری به تنگ آمده بود به شاه پیشنهاد کرد که برای یک روز آن چه را رعیت می خورند میل فرمایند. شاه پرسید که مگر رعیت ما چه میل می کنند؟ امیر گفت: ماست و خیار. شاه سر آشپزباشی را صدا زد و فرمان داد برای ناهار فردا ماست و خیار درست کند. سر آشپزباشی به تدارکجایی دستور تهیه مواد زیر را داد: (۱) ماست پر چرب اعلا ۶ من (۲) خیار نازک و قلمی ورامین ۲ من (۳) گردوی مغز سفید باه یک کیلو (۴) پیاز اعلا ی همدان یک من (۵) کشمش اعلا و مویر شاهانی بدون هسته یک کیلو (۶) نان مرغوب مغز دار خاش خاش دار دو آتیشه ۳ من و (۷) عناع باغی اعلا و سبزی های بهاری یک کیلو!

ناصرالدین شاه بعد از این که یک شکم سیر ماست و خیار تناول کرد، فرمان به یک کاسه اضافه داد و در حالی که نان ترید می کرد برگشت و به امیر کبیر گفت: «پدر سوخته ها، رعایای ما چه غذاها می خورند و ما بی خبر بودیم! هر کس نارضایتی کرد و کفران نعمت، به چوب و فلک ببندیش...!»

مجله مراهم

نادیدنی ها

یادگاری های تلخ برخی مسافران نوروژی

مجیدی– مهمانی که به جان صاحب خانه اش آفت می شود، شاید این بهترین توصیف برای عده معدودی از مسافرانی باشد که هر سال با فرا سیدن سال نو یا در ایام تعطیلات تابستانی به جنگل ها، سواحل و به طور کلی مناظر طبیعی می روند و با ریختن زیاله در محیط زیست باعث تخریب فضای سبز، جنگل و آلوده سازی ساحل و حریم دریا می شوند. تاسف بارتر این که بسیاری از آبزیان بر اثر همین آلوده شدن آب دریا، دچار بیماری عفونی می شوند و از بین می روند و پلاستیک هایی در طبیعت ریخته می شود که برای تجزیه شدن به صدها سال زمان نیاز دارد. علاوه بر این ها، دیدن این زیاله ها در محدوده شهرهای ساحلی و جنگل ها، تصویری ناراحت کننده ایجاد می کند و مانع درک احساس آرامش در طبیعت می شود. البته ذکر این نکته ضروری است که طی سال های اخیر عده بسیار زیادی از مسافران با فرهنگ سازی صورت گرفته با محیط زیست اطراف خود دوست شده اند و بیشتر هوای آن را دارند اما، دیدن چند عکس از آخرین وضعیت شهرهای ساحلی گویای همه چیز است ...



عکس ها از بهر

سفرنامه

ملودی ایرانی در اسپانیا

منصور ضابطیان مجری سابق برنامه رادیو هفت خاطره جالبی از شنیدن یک ملودی ایرانی در اسپانیا دارد:

از اتاق زدم بیرون و رفتم توی آشپزخانه. برای خودم قهوه درست کردم و آدمم سراغ رسپشن. پسر بدی به نظر نمی رسید. تصمیم گرفتم کمی درباره موسیقی یونانی از او پرسم تا وقت برگشتن اطلاعات جدیدم را به رخ دوستی بکشم که فکر می کند در این زمینه زیاد می داند. به او گفتم: «وقتی خواب بودم تو داشتی آهنگی را با سوت می زدی. آن آهنگ چه بود؟» کمی فکر کرد و ملودی را دوباره با سوت تکرار کرد. گفتم: «ملودی قشنگیه. یونانیه؟» گفت: «نه، این ملودی ایرانیه.» پرسیدم: «ایرانی؟ چه جالب. مگر تو موسیقی ایران را می شناسی؟» جواب داد: «بله... خیلی خوب می شناسم.» تعجبم بیشتر شد: «کمتر کسی موسیقی ایران را می شناسد، چه طور موسیقی ایرانی را می شناسی؟» گفت: «به خاطر این که من خودم ایرانی هستم.» یک لحظه مکث کردم. نگاهش کردم و یک دفعه به فارسی گفتم: «دمت گرم... ایرانی هستی؟»

از جایش بلند شد و به فارسی گفت: «بی خیال... راست می گی؟» دست دادیم و روبوسی کردیم. خوشبختانه در آن ساعت بعدازظهر کسی آن دوروبرها نبود، چون دیدن این صحنه ها برای غیرایرانی ها کمی عجیب و سوال برانگیز است. اسمش حامد بود و سه سالی می شد که از ایران به اسپانیا آمده بود. وقتی فهمید روزنامه نگار هستم داشت شاخ درمی آورد و وقتی فهمید بچه شرق تهرانم، شاخ هایش بزرگ تر شد و وقتی دانست که متولد آذر هستم، شاخ هایش به نهایت بلندی رسید، چون خودش هر سه این ها بود. در ایران چند سالی سابقه روزنامه نگاری داشت و هنوز هم عاشق این حرفه بود. او می گفت تا حالا هیچ کس از ایران به این جا نیامده. دلشش هم مشخص است. جوان های ایرانی یا اهل سفر نیستند یا اگر هم باشند، گرفتن ویزای اروپا برای شان مشکل است و از آن گذشته، حس ماجراجویی و کشف جاهای ناآشنا در آن ها کمتر است. به این مسئله باید مسائل اقتصادی را از یک طرف و تلقی ما از مسائل اقتصادی را هم از طرف دیگر اضافه کرد. درست است که وضعیت بد اقتصادی باعث می شود پولی برای سفر باقی نماند، اما فراموش نکنیم که ما بیش از جوانان دیگر نقاط دنیا درگیر تجملات هستیم. برای یک جوان استرالیایی یا ژاپنی یا انگلیسی، رفتن به سفر مهم تر از داشتن موبایل است.

برگرفته از کتاب «مارک و پلو» اثر منصور ضابطیان

ما وشما

✽ خانم صدارت بابت بسته های پیشنهادی تون ممنون اما شاید بشه گفت مصیبت بزرگی که زنان خانه دار باهاش دست به گریبان هستن، هسمران خسیسه که برای کمترین نیازهاشون باید کلی خوار و خفیف بشن و پول از شوهراشون بگیرن. شما که استقلال مالی داری، حال اون ها رو درک نمی کنیدی!

✽ از احادیثی که در صفحه زندگی سلام چاپ می فرمایید، تشکر می کنم. فقط اگر امکان چاپ متن حدیث هم باشد، ممنون می شوم.
مرتضی داودی از مشهد
✽ درباره مسابقه «این کیه؟»، من مخالف سخت تر شدنش هستم. دلایل هم این که شما مخاطبانی با سن پایین نیز دارید که به این صفحه علاقه مند هستند. یکیش پسر خودم که با دیدن پازل ۳۶ تکه تر رسید و در کل بی خیال همه چیز شد.
✽ خواهش می کنم پیشنهاد فروش جنس های بجنل و رودست مونده را ندید. مربوط به ستون نیازطنزی ها
✽ خورشید زندگی ام! زینب جان! ای همه آرامش و وجود و هستی من. بابت تمام زحمات و در کنار هم بودن تو زندگی مون سپاس بی کران دارم و تو را می ستایم ای همسر عزیزتر از جانم.

✽ می خوام از طریق شما از تنها مرد زندگی ام که درسته کنار من و ب سرم نیست ولی بودنش رو همیشه احساس می کنم، بگم خیلی دوست دارم هادی جان.
مصوبه، قرچان
✽ پاسخ آزمون هوش: گزینه صحیح، ردیف شماره ۵ است.
زیرا شکل های گوناگون در هر ردیف از بالا به پایین در جهت های زیر در حرکت اند: دایره مشکی یکی به چپ و سه تا به راست، خط مورب یکی به راست، سه خانه به چپ، دایره تو خالی یکی به راست و دو تا به چپ.

